

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم آخوند در مطلب دوّم

عرض کردیم در مورد مطلب دوّم مرحوم شیخ می فرماید: جزا ظهور اطلاقی در مفهوم دارد، ولی فرد قضیه شرطیه در تعدد ظهور دارد؛ ظهور اطلاقی به عدم القرینه مقید است و از آنجا که ظهور قضیه شرطیه قرینه است، با وجود آن، مجالی برای ظهور اطلاقی نیست. مرحوم آخوند در آن قلت و قلت هایی که در ادامه فرمایششان دارند نیز به ظهور اطلاقی تمسک می کنند؛ ولی در ابتدا مسأله ظهور اطلاقی را مطرح نمی کنند؛ بلکه می گویند: ظهور دوّم این است که حکم به طبیعت تعلّق پیدا کرده است و طبیعت واحده همان طور که نمی تواند محلّ اجتماع ضدّین باشد، نمی تواند محلّ اجتماع مثلیّن هم باشد.

به عبارت دیگر، مرحوم آخوند می فرماید: قضیه شرطیه در عدم تداخل ظهور لفظی دارد؛ چون ظهور در حدوث عند الحدوث دارد؛ یعنی وقتی بول آمد، باید وضو حاصل شود و وقتی نوم آمد، باید وضو حاصل شود. حدوث عند الحدوث ظهور دارد و ما را به نتیجه عدم تداخل می رساند. اما وقتی می آئیم سراغ این حکم عقلی، عقل می گوید یک طبیعت واحده همان طوری که نمی تواند مجمع اجتماع ضدّین باشد، نمی تواند مجمع برای اجتماع مثلیّن گردد.

مرحوم آخوند در ادامه نتیجه می گیرند که قول به تداخل نیاز به تصرّف در جمله شرطیه دارد؛ باید از ظهور لفظی که ظهور در تعدد دارد، دست برداریم؛ اما قول به عدم تداخل، دیگر موجب تصرّف در جمله و در قضیه شرطیه نمی شود. اینجا فعلاً می خواهیم بیان شیخ و بیان آخوند را روشن کنیم. ببینیم چه قسمتی از آن درست است، اشکال بر آن وارد است یا نه؟

اشکال کلام مرحوم شیخ

اکثر بزرگان و اصولیین، کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را تقریباً پذیرفته اند، لکن اشکالی به کلام شیخ وارد است که به کلام مرحوم آخوند وارد نیست.

آن اشکال این است که مرحوم شیخ در مطلب اوّل می فرماید: قضیه شرطیه ظهور در سببیت تامه دارد. سؤال این است که این ظهور از کجا آمده است؟ آیا ظهور از راه وضع است و واضع ادات شرط را برای سببیت تامه وضع کرده است؟

بطلان این مطلب روشن است؛ برای این که در یک جا ادات شرط را در علت ناقص استعمال کرده اید. آیا ظهور، استعمال مجازی است؟ در حالی که موارد استعمال بسیاری داریم که ادات شرط در سبب و علت ناقص استعمال می شود. پس، وضع که نمی تواند باشد و انصراف نیز که دعوایی است بلا وجه؛ به ناچار شما – (مرحوم شیخ) – باید بفرمایید جمله شرطیه که در سببیت تامه ظهور دارد، از راه ظهور اطلاقی است؛ چرا که مسأله وضع و انصراف قطعاً منتفی است.

اشکال این است که یک ظهور سببیت تامه داریم که ما را به عدم تداخل می رساند و روشن کردیم که این ظهور، ظهور اطلاقی است و از طرف دیگر، متعلق جزا اطلاق دارد و از اطلاق در جزا به تداخل رسیدید. ظهور اطلاقی جمله شرطیه مساوی است با عدم تداخل و ظهور اطلاقی جزا مساوی است با تداخل؛ پس هر دو شدند ظهور اطلاقی. حال، که هر دو ظهور اطلاقی است، چه وجهی دارد که ظهور اطلاقی اول را بر ظهور اطلاقی دوم مقدم کنیم؟

ما در اصول خواندیم عموم بر اطلاق مقدم است؛ برای این که دلالت عموم بر عمومیت و شمول بالوضع است اما اطلاق به مقدمات حکمت است – (البته این نظریه مشهور است و الا برخی قبول ندارند) –. اینجا که هر دو ظهور اطلاقی شد، ظهور قضیه شرطیه در سببیت تامه نه بالوضع است و نه بالانصراف، بلکه فقط از راه اطلاق است؛ مگر این که بگویید عرف ظهور اولی را اقوی از ظهور دومی می داند و از این جهت مقدم است و این حرف درستی است.

مرحوم آخوند بحث سببیت تامه را مطرح نکرده اند بلکه فقط حدوث عند الحدوث را بیان می کنند. تمام اهل ادب و مطالعه قبول دارند که جمله شرطیه بالوضع از آن حدوث عند الحدوث تبادر می کند. لذا، ظهور در این که اگر شرط متعدّد شد، جزا متعدّد می شود، پشتوانه اش وضع است و این ظهور بر ظهور اطلاقی مقدم می شود.

پس، نتیجه این شد که در کلام شیخ می گوئیم ظهور اطلاقی قضیه شرطیه عرفاً بر ظهور اطلاقی جزا مقدم است؛ اما طبق کلام آخوند که ظهور، ظهور وضعی است، بر ظهور اطلاقی مقدم است. وقتی که مقدم شد، باید قائل به عدم تداخل شویم.

اشکال کلام مرحوم آخوند

راجع به کلام مرحوم آخوند، اشکالی بر صدر کلام ایشان وارد است که در جایی ندیدم این اشکال را مطرح کرده باشند. اشکال این است که همه جا وقتی بین یک حکم عقلی و ظاهر لفظی تعارض بوجود می آید، حکم عقل مقدم است. مرحوم آخوند در اول کلام می فرماید خود قضیه شرطیه، در عدم تداخل ظهور دارد؛ چون ظهور در حدوث عند الحدوث دارد.

بعد می فرمایند: اما یک حکم عقلی داریم، مبني بر آن که اجتماع مثلین در شيء واحد محال است. مثل وضو از این ظهور دوم که از راه عقل استفاده می شود، تداخل را نتیجه گرفتند؛ اما این اشکال باقی است و ایشان روشن نکرده اند که چرا ظهور اولی را بر دومی مقدم کرده اند.

تعبیر ایشان این است که اخذ به ظاهر جمله شرطیه محال است؛ چون مستلزم اجتماع مثلین است. ظاهر جمله شرطیه می گوید اگر بول آمد و اگر نوم آمد، دو وضو واجب است؛ اما عقل می گوید یک وضو، یک شيء واحد، اجتماع مثلین در آن واحد است و مثل اجتماع ضدین محال است.

پس اشکال این است که اگر یک طرف حکم عقل است و یک طرف ظهور لفظی، باید حکم عقل را مقدم کنید، چرا شما حکم عقل را کنار گذاشتید؟ این قسمت دوم، باید توضیح داد تا این اشکال حل شود. عقل می گوید جایی که یک طلب واحد است و

جايي که یک فرد واحد مطلوب است، اجتماع، محال است؛ اما اگر گفتیم که از ظهور اوّل استفاده مي کنيم هر دو فرد متعلّق براي طلب مولي است، اين حکم عقل در آنجا معنا ندارد؛ چرا که دو فرد است.

اگر اين بيان را گفتيم، اساساً براي ظهور دوّم که به عنوان حکم عقلي بيان مي کنند، موضوعي باقي نمي ماند؛ براي اين که خود قضيه شرطيه ظهور در اين مطلب دارد که دو فرد به عنوان دو مطلوب، و هر کدام غرض مستقلّ براي مولي است. از اينجا به کلام مرحوم محقق نائيني اعلي الله مقامه الشريف منتقل مي شويم.

مرحوم نائيني در کتاب «فوائد الأصول» یک بيان دارد و در کتاب «اجود التقريرات» هم بيان ديگري دارد. ايشان با مرحوم شيخ و آخوند در اصل نظريه مشترک اند؛ يعني ايشان هم قائل هستند به اين که اصل در باب اسباب، عدم تداخل است. بيان ايشان در «اجود التقريرات» ج 2، ص 263 را با بيان ايشان در کتاب «فوائد الاصول»، ج 1، ص 493، پيش مطالعه کنيد؛ چرا که مقداري اختلاف بين اين دو عبارت وجود دارد.